

مبارزات بی رمق - تظاهرات تق و لق

< چرا ناراضی های اخیر به جنبش همگانی منجر نشد؟ >

امیر فیض- حقوقدان

سوال بالا موضوعی است که از سوی بی بی سی به پرسش گذاشته شده است؛ که از قضا بخشی از همان تیتراژ اصلی این تحریر است، که زیر نام مبارزات بی رمق و تظاهرات تق و لق تنظیم میگردد.

ماهیت تظاهرات اخیر

تظاهرات اخیر که از مشهد شروع شد یک تظاهرات ساختگی حکومتی بود، و نمیتوانست در جهت جنبش عام و مردمی به حرکت درآید علت آن بتوضیح خواهد آمد.

نخست آنکه؛ آخوند علم الهدا در مشهد که پدر زن آخوند رئیسی و نماینده ولی فقیه در مشهد است، از سوی خامنه ای ماموریت آشوبی را علیه حسن روحانی عهده دار بود تا بدین تریبیت به روحانی بفهماند که با اراده ای میتوان سقوط او را بوسیله تظاهرات و خواست مردم محقق ساخت.

دوم - شرکت خانم ها در تظاهرات مشهد که همگی با حجاب اسلامی بودند نشان میداد که دعوت به تظاهرات باید از یک مرجع شرعی و یا ولی فقیه باشد، والا دعوت به تظاهرات از سوی افراد عادی اینطور مورد استقبال خانم های باحجاب قرار نمیگیرد.

سوم اینکه، سپاه و وزارت اطلاعات با انجام این برنامه و پیگیری تظاهرات در سایر شهرستان ها خاصه تهران بخش عظیمی از مخالفان جمهوری اسلامی را شناسایی و یا آنها را بازداشت کرده و یا در مقام بازداشت قرارداد. طبق اعلام مقامات جمهوری اسلامی تاکنون ۳۷۰۰ نفر که غالباً جوان و محصل بوده اند دستگیر شده اند.

چهارم اینکه، حکومت ها گهگاه نیاز دارند که از آتمسفر مخالفت با حکومت آگاه شوند و همچنین تمرین داشته باشند برای برخورد با تظاهرات و جلوگیری از تبدیل آن به جنبش های فراگیر (مانند مانورهای ارتش برای آماده باش اقدامات نظامی)، تظاهرات مشهد و انتقال آن به شهرهای ایران نشان داد که برای سپاه و بسیج و دستگاه اطلاعات مانور خوبی بوده است.

سپاه اعلام کرد که گشت های خیابانی با داشتن تصاویر اجتماعات، افراد را شناسایی خواهند کرد، البته از دستگیری آنها صحبتی نکرده ولی ناگفته معلوم است که بی مایه فطیر است.

پاسخ به سوال بی بی سی

سالها پیش پرسشی در سنگرمطرح شد که: «آیا نسل ما بدبخت ترین نسلهاست؟»

چرا ایرانیان میشوند، میخوانند، درک فساد میکنند ولی در کاربرانندازی نیستند؟

بنده که ۴۰ سال است درکارمبارزه ایرانیان به تحقیق و بررسی و انتشارمقالات و تحریرات مشغولم و ازاین جهت میتوانم به خود صلاحیت نسبی اظهارنظررا بدهم دریک کلمه علت عدم موفقیت تظاهرات اخیر و تمام تظاهرات گذشته ضد جمهوری اسلامی، را نداشتن رهبری و نبود مبارزه و کادر تشکیلاتی میدانم. مبارزه اول نیازبه رهبری و دوم نیازبه تشکیلات و سوم شروع مبارزه را دارد ما ایرانیان بجای اینکه ازاول قاعده مبارزه شروع کنیم از آخرشروع کرده ایم.

ایرانیان درحالیکه نه رهبری و نه تشکیلات سیاسی دارند، دست به مبارزه میزنند؛ خوب معلوم است که این چنین مبارزه ای درمقابل جمهوری اسلامی ناموفق خواهد بود، زیرا درهم و خودسرانه و بی برنامه و بی فرماندهی است؛ آنهم درحالیکه دشمن متشکل و دارای تشکیلات و فرماندهی است.

ایرانیان خارج ازکشور گروه عظیمی از مخالفان جمهوری اسلامی هستند، اغلبشان تحصیل کرده و معتقد به آزادی و دموکراسی و تا حدودی ثروتمند میباشند ولی در رابطه با تظاهرات و یا مخالفت و یا مبارزه با جمهوری اسلامی هیچ ارزشی محسوب نمیشوند. مبارزاتشان بی ریشه و بی رمق و تظاهراتمان هم چنانکه می بینید بی رمق است.

درسالهای نخست مبارزه که مبارزه روی قائمه های فلسفی و تداوم قانون اساسی قرارداداشت مبارزه ایرانیان خارج ازکشور تجمعات ۴۰ هزارنفری راهم دید، ولی اکنون هم خودشما به وزن تظاهرات اخیر نگاه کنید و مشترکا تحمل خجالت کنیم. علت این سقوط رضایت از جمهوری اسلامی نیست، بلکه نبود رهبری و تشتت در فلسفه مبارزه است.

گروه عظیمی از ما اصلا به مبارزه علیه جمهوری اسلامی امید و علاقه ای ندارند زیرا افرادی فهمیده و با تجربه هستند و میدانند مبارزه ای که رهبری ندارد، تشکیلات سیاسی ندارد فلسفه ندارد، مبارزه نیست تا به آن توجهی کنند.

چند سال قبل دانشجویان دانشگاه به خبرنگاری بی سی درایران گفتند که ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم چون رهبری نداریم.

حق بود ما ایرانیان هم در همان سال اعلام میکردیم، که ما دیگر در مبارزه نجات ایران شرکت نمیکنیم؛ زیرا رهبری نداریم و بایک اعتصاب همگانی این مسئله ساده رهبری که در کلاس مبارزه ما به دشوارترین و لاینحل ترین مشکلات تبدیل شده است، یا حل میشد و یا تکلیف مبارزه با آن روشن میگردد.

مشکلات رهبری در کشورها و کشور ما

در همه اجتماعات سیاسی، مشکل بزرگ انتخاب رهبر است؛ ولی در فرهنگ سیاسی و حقوقی ملت ما این مشکل قرون متمادی است که حل شده و همان حل هم به قانون اساسی مشروطیت منتقل و مورد عمل قرار گرفته است.^۱

۱ - برخی با وجود حضور بیسواری مفرط در جامعه ایرانی میخوانند ادای کشور های متمدند و باسواد (کبک) را در بیاوند ولی راه رفتن خودشان هم یادشان میرود. ایران یک جامعه عمودی است و هنوز استعداد رفتار افقی دموکراسی را ندارد. هنوز مفهوم دموکراسی را نمیداند. خ-ک

بنابراین مشکل ما تنها مشکل رهبری نیست بلکه ایفای وظیفه رهبری هم هست، دایره و دستورالعمل تکلیف و وظیفه رهبری هم که در جوامع دیگر مسئله سازاست و باید مورد موافقت قرارگیرد این مورد هم در فرهنگ سیاسی و حقوق ملت ما کامل حل شده است و رهبر که بموجب قانون اساسی اعلیحضرت رضاشاه دوم است تکلیفش راهم همان قانون اساسی معین کرده است.

آیا نسل ما بدبخت ترین نسلاست

پاسخ پرسش بالا میتواند این باشد:

نسلهای گذشته هرچه بود نبود دارای رهبری بوده اند ولی میتوان گفت که حداقل در قرون اخیر تنها موردی که ایرانیان از موهبت رهبری محروم بوده اند همین نسل حاضر است.

که از یکسو عادت به رهبری و فرما برداری های ناشی از قانون داریم و از سویی از مزاحم و برکالت رهبری بی بهره ایم.

سختی تحمل این محرومیت از آن جهت است که مبارزه ما واجد مقام و موقعیت رهبری قانونی که از نماد هویت ملی پشتیبانی میشود هست ولی در موقعیت و جایگاه ابراز وظیفه رهبری نیست، و به این دلیل نسل ما بدبخت ترین نسل هاست.

بدبختی بزرگتر آنکه میدانیم که منشاء این محرومیت چیست، ولی لیاقت انجام کاری که به رفع آن محظورات و ممنوعیت ها و محرومیت ها منجر شود را نداریم و در کلامی کوتاه «درد» را میدانیم و درمان راهم میدانیم ولی یک تقلای عمومی هم برای درمان این درد ایران برپا ده نمیکنیم.

سوال دوم – چرا ایرانیان در مبارزه شرکت نمیکنند

پاسخ هرچرانی را در مسائل اجتماعی کشورها باید در چارچوب فرهنگ و سنت و منش و تاریخ آن کشور جستجو کرد.

فرهنگ و تربیت و منش ایرانیان این نیست که خودشان راسا در دفاع از کشور و یا مخالفت با حکومت و یا حتی در کارهای اجتماعی پیشقدم بشوند؛ بلکه چنین است که از سوی رهبر جامعه مردم دعوت به آن کار میشوند، در اسلام هم امر جهاد وقتی برای کسی واجب میشود که از سوی رهبر دینی به جهاد با نام و نشان دعوت شده باشد.

در هیچ قانونی و یا سنت مردم، این نیست که خودشان خودسرانه پیشقدم به کاری بشوند که قانون آنرا بصورت تکلیف بر آنها قرار ندادده باشد.

در کدام قانون و یا سنت و فرهنگ ما ایرانیان آمده است که بنده نوعی باید علیه جمهوری اسلامی مبارزه براندازی کنم؟؟ اما سنت و فرهنگ ما ایرانیان بر این پایه است که بفرمان شاه عمل کنیم، (چو فرمان یزدان چو فرمان شاه) در فرهنگ ما (شاه سراسر مردم تن) در قانون اساسی که ملخص از فرهنگ ماست تنها کسی که به حفظ حقوق مردم و مرز و بوم کشور متعهد است و سوگند یاد کرده شخص شاه است که رهبر معنوی مردم میباشد.

این یعنی اگر شاه رهبری نکند و یا در مقام رهبری قرار نداشته باشد تکلیف مبارزه بر مردم وارد نمیگردد و تقلاهایی که بنام مبارزه علیه جمهوری اسلامی مشهود است، نوعی واکنش طبیعی است و مبارزه اساسی

محسوب نمیشود (حقوق اسلامی هم در رابطه با فرهنگ ما ایرانیان میگوید وقتی رهبرندارید دست به اقدامی نزنید).

آمریکا و مسئله رهبری ما

آمریکایی ها که نسبت به فرهنگ ما ایرانیان خاصه نقش شاه در حرکات اجتماعی کشور ما دقیقا آگاه هستند، در جهت حمایت از جمهوری اسلامی در سال ۵۸ از سیاست تحمیل تحریم های سیاسی علیه ولیعهد قانونی کشور ما استفاده کردند و خیلی راحت با جلوگیری از فعالیت ولیعهد قانونی رابطه رهبری را با مبارزه و مخالفان جمهوری اسلامی قطع کردند و متاسفانه این سیاست غلط و ضد حقوق بشری تاکنون عملا جریان دارد.

سخن آخر

در گفتگوی علیرضا نوریزاده با اعلیحضرت رضاشاه دوم؛ نوریزاده اصرار داشت که اعلیحضرت یکبار دیگر در مقام تمرکز روی مبارزه قرار گیرند و سبب جمع و ایجاد وحدت و اتحاد گردند.^۲

به استناد سوابق و ملاحظات تاریخی و شهادت فرهنگ و منش ما ایرانیان؛ اگر اعلیحضرت در مقام و موقعیت قانونی سلطنت قرار نداشته باشند، صدبار هم فعالیت های سابق خودشان را تکرار کنند نتیجه آن همان صفری خواهد بود که در برنامه امروز فقط اتحاد و یا شورا های مشروطیت، ۲۰ میلیون دات کام، جنبش سبز و این آخری شورای تجزیه طلبان داشته اند؛ این مهم در سطر به سطر فرهنگ ما خوانده میشود که ایرانیان در قلبشان شاه را صدا میکنند نه رضایه لوی یک شهر وند عادی را.

خیر و نفع مبارزه و حفظ شخصیت اعتباری اعلیحضرت در این است که تا رفع محظورات سیاسی از ایشان نشود در مقام و مسیری که با موقعیت قانونی و معنویت و نماد ملت ما برخورد دارد وارد نشوند.

حاشیه

نوریزاده اولین کسی بود که در همان سالهای نخستین در مقاله ای تحت عنوان (توخواه از سخنم پند گیر و خواه ملال) سعی و تلاش کرد که اعلیحضرت که در راستای تکلیف قانونی نهم آبان سوگند سلطنت یاد کرده بودند، را قانع سازد که یک فرد عادی است و نباید در مقام سلطنت قرار بگیرد (پاسخ او درسنگر همان سال داده شده است) (پایان حاشیه)

۲ - در گفتگو با آسوشیتد پرس و همچنین در گفتگوی روز ۱۲ ژانویه ۲۰۱۸ با علیرضا میبیدی هم آقای میبیدی تاکید به تشکیل یک گونه ستاد فرماندهی و نظام میکنند ولی اعلیحضرت به دلیل در بند بودن سخنشان در رابطه با حکومت (دولت) در تبعید و یا اسارت در زیر طرح هنری پشت ناچار به تغییر جهت گفتگو میشوند. حد اقل در گفتگو با آسوشیتد پرس اشاره ای به «پادشاهی» میشود ولی در گفتگوی با میبیدی حتما این اشاره هم غایب است. ح-ک